



احمد اسلامی

شهر وند مقتدر در چشم انداز نظام اندیشگی امام علی*

بنابراین زیرساخت مدنیت و معنویت، "فردیت مستقل انسان" و پیش نیاز آن هم "آزادی" است و چنین است که به گفته امام صادق: "کسی که جز آزادسازی خویش دغدغه‌ای داشته باشد امر بزرگ و سترگی را کوچک شمرده و در میدان سوداگری زندگی، سود کلانی را از دست داده است." (تحف العقول، سخن امام صادق به جنذب)

بر این پایه، برای فرد هم روانیست که "فردیت" خویش رابه تاراج و حسراج گذارد و خودزنی کند و از اینجاست که "باش و نباش" هایی که در زبان و ادبیات امام علی آمده است، راز گشایی و پیام زندگی ساز آن روشن می شود. در سخنان آن امام آمده است که:

"خویشتن خویش را از بند بردگی هر فرودی، پاس دار او... بنده کسی مباش! که آزادی، نهادینه تو و ویژگی سرشت خدایی تست." (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

"در آستانه هر آشوب و آشفتگی و در کنار هر گردباد گردابی، همانند شتر بچه باش که نه برای باربری، کمری و نه برای شیردهی، سینه‌ای دارد و از دست ابزاری هر کسی رهیده و آزاد است." (نهج البلاغه، حکمت ۱)

به این چشم انداز است که در بینش و حیانی، پذیرش ربوبیت جز خدا نکوهش گشته و بمثابة باز نمونی از کفر و شرک (= حق پوشی و دو گانه پرستی)، از آن پرهیز داده شده است. (آل عمران / ۴۶، ۷۹-۸۰، مائده / ۱۱۶، توبه / ۳۱، شعراء / ۲۲، غاشیه / ۲۲ و...) چرا که درونمایه و فرآورده آن، "خفت عقلی" و "ذلت نفسی" است، چه در ننگ آمیز است سخن علی بن ابیطالب در نقد پرستشگران که طی آن حتی

در گرو "اقتدار" است و اقتدار هم فرایند اجرای "حقوق" و در صدر آن "آزادی" است.

برابری گزارش جان استوارت میل (John Stuart mill) - فیلسوف بریتانیایی قرن ۱۹ میل - و یلهلم فن هومبولت (Wilhelm Von Humboldt) - دانشمند و سیاستمدار آلمانی - با توجه به این نکته که: "کمال آدمی در پرورش و شکوفایی استعداد های اوست" بر این باور بود که: "بالندگی" و "فردیت اشخاص به شرط آزادی" شدنی و بود پذیر است. (صناعی، ۲۵۹/۱۳۷۸)

آزاد زیستی فرایندی دارد و از مسیر روایی و روانی حقوق چند گانه‌ای به دست می آید که فرد را در جامعه دارای "هویت" کرده و مقتدر می کند و به او توان شکوفایی و باروری می دهد

بر پایه این نگاه، آنچه آدمیان را بارور، کار آمد، ارزنده و بزرگ می سازد، رشد و پرورش "فردیت" و تجلی استعداد های نهایی آنان است، هر چه این تکامل فردی بیشتر شود، زندگی بشر، گوناگون تر، ارزنده تر و پیشرفته تر می گردد و اندیشه های بزرگ و احساسات لطیف، بیشتر از آن زاده می شود و رابطه فرد را با نوع، نیر و مند تر و سود مند تر می کند. "همان، ۲۶۶) از این رو جان استوارت بر این بینش و باور است که: "تأمین آزادی باید یکی از مهمترین اهداف کسانی باشد که خواهان بهبود اجتماع هستند." (همان، ۱۸۷)

درونمایه "انسان زیستی" و پیش نیاز "توسعه" و حتی راهبرد "دینداری"، "آزاد زیستی" است. این گزاره مستند به یافته های علمی و داده های و حیانی است، البته روشن است که آزاد زیستی فرایندی دارد و از مسیر روایی و روانی حقوق چند گانه‌ای به دست می آید که فرد را در جامعه دارای "هویت" کرده و مقتدر می کند و به او توان شکوفایی و باروری می دهد.

تی، اچ، مارشال (Marshall)، این حقوق را بایسته رشد شهر و نندی دانسته و آنها را چنین فهرست کرده است:

- حقوق مدنی: آزادی مسکن، آزادی بیان و مذهب، حق مالکیت و حق دادرسی یکسان در برابر قانون.

- حقوق سیاسی: حق شرکت در انتخابات.
- حقوق اجتماعی: حق مزایای بهداشتی و درمانی، تأمین اجتماعی و خدمات رفاهی.
[گیدنز (Giddens) ۲/۱۳۷۶-۳۴۱]

آمارتیا سن (Amartyasen) - برنده نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۹ - از زاویه دیگری، حقوق یاد شده را "موتور اصلی توسعه" دانسته و زیر عنوان "آزادی های پنج گانه" بر این باور است که: "توسعه" آنگاه پدیدار شده و چهره می نماید که "عوامل اساسی آزادی سستیز از میان رفته و دموکراسی بنا گردد و برپا شود، چه آنکه توسعه فرایند گسترش آزادی است." (۱۶۲/۱۲۸۴-۱۶۰)
بر این اساس، چنانکه متفکران دوره رنسانس بر آن بوده و باور داشتند (بشیریه، ۲۶۶/۱۳۸۴) شایسته انسان زیستی و بایسته معنا داری، نهاد سازی فرهنگ "شهر وند مقتدر" است، یعنی "فرد" در جامعه زمانی زیستی انسانی - معنایی پیدا می کند که صاحب "هویت" باشد و تحقق آن هم

پژوهش‌های فلسفی و فقهی
۱۳۸۸

پرستش دوزخ گریزانه و یا فردوس گرایانه را نیز، بردگی و سوادگری می‌داند و تنها پرستشی را آزادمنشی می‌داند که فارغ از "شوق بهشت" و "ترس از جهنم"، سپاسگزارانه و برین گرایانه انجام گیرد. (نهج البلاغه، حکمت / ۲۳۷) و این بدان معنی است که، پرستش آزمندانه و یا ترسایانه، با پارسایی و آزادمنشی در ناسازگاری و دوگانگی است، از این رو رهایی از بردگی ترس و نیاز، جانمایه آزادی است. این است که "استبداد" زیر هر نام و فرنامی و در هر مدل و هر فرمی، زشت و پلشت شناخته شده و در شمار بت پرستی درآمده است (زمر / ۱۷-۱۹)، چرا که به نوشته جان استوارت: "استبداد"، همان است که "فردیت" اشخاص را تباه کند. (صناعی، ۱۳۷۸/۲۶۷-۲۶۶)

نکنه آنکه "استبداد" باز تولیدی جز "خفت عقلی" و "ذلت نفسانی" ندارد و نمی‌تواند داشته باشد. یافته‌های تاریخی و هماهنگ با آن داده‌های و حیاتی گواه آن است که:

- ۱- "قدرت" - بویژه قدرت بیگانه از حق و خلق (علق: ۷-۶) - آورنده "استبداد" است. (نهج البلاغه، حکمت / ۱۶۰)
- ۲- "استبداد"، ریشه "استضعاف" (پس افتادگی و درماندگی) است. (نهج البلاغه، خطبه ۵۱)
- ۳- درونمایه "استضعاف"، "استخفاف" (= درون پایگی و فرومایگی) است. (زخرف: ۵۴، مؤتون: ۴۵-۴۷ و اعراف: ۱۲۷)
- ۴- باز نمودن "قدرت"، "فساد" است. (نمل: ۳۴)

۵- کارمای فساد تولیدی قدرت "ذلت" و بردگی ترس و نیاز است. (نهج البلاغه، نامه ۶۲، تحف العقول، بخش سخنان امام حسین، خطابه امام حسین با عالمان معاصر)

کوتاه سخن آنکه، پروژه رژیم‌های خودکامه و استبدادی، انسان زیون و واژگون و به تعبیر امام حسین "مستعبد مقهور" و "مستضعف مغلوب" (همان) است که از اندیشه تهی گشته و کار ابزار دیگران قرار گرفته و یکسر زمین گیر و در بردگی است و بسیار روشن است که رژیم‌هایی این چنین، جز ناسازگاری میانه دیگری با معنی‌گرایی نداشته و خردورزی و گزینش‌گری را بر نمی‌تابند.

این است که معنی‌گرایی و خردورزی

به‌عنوان کارمایه انسان باوری و آزادزیستی تنها در یک ساخت دموکراتیک رخ نموده و بالنده می‌شود، چرا که تنها چنین ساختاری است که می‌تواند گردونه سامان‌گیری "شهروند مقتدر" باشد، یعنی چنانکه نظام استبدادی همان است که شهروند مقتدر را برناتافته و سرکوب می‌کند و زمینه پیدایش فرهنگ آن را نیز میرانده و نابود می‌سازد. در برابر، نظام دموکراتیک، فرایند "شهروند مقتدر" و فراگرد رویش و بالش فرهنگ آن است و چنان است که نهاد شهروند مقتدر می‌تواند مرز بازشناسی نظام دیکتاتوری و نظام دموکراتیک از یکدیگر باشد. با چنین نگاهی است که می‌توان چشم‌انداز امام علی رادر عرصه قدرت و حکومت، "پروژه شهروند مقتدر" دانست.

**آنچه آدمیان را بارور، کارآمد،
ارزنده و بزرگ می‌سازد،
رشد و پرورش "فردیت" و
تجلی استعدادهای نهایی
آنان است، هر چه این تکامل
فردی بیشتر شود، زندگی
بشر، گوناگون‌تر، ارزنده‌تر
و پیشرفته‌تر می‌گردد
و اندیشه‌های بزرگ و
احساسات لطیف، بیشتر
از آن زاده می‌شود و رابطه
فرد را با نوع، نیرومندتر و
سودمندتر می‌کند**

برابر گزارش‌های تاریخی و بر پایه پژوهش‌های روایی - بویژه به استناد آنچه در نهج البلاغه آمده است - گاهی که علی بن ابیطالب بنابه درخواست مردم و با پشتوانه "بیعت" پای به حوزه قدرت گذارد و در نهاد "امارت" جای گرفت، به راستی و درستی تلاش کرد تا با بسط تجربه نبوی در دوره حیات مدنی، ضمن تأکید بر زمینیتی بودن پدیده حکومت، آن را تقدس‌زدایی نموده و از یک پشتوانه منطقی و فلسفی برخوردار نماید و هم ساختار قدرت و مناسبات دولت - ملت را بر پایه عرف و قانون، تنظیم و نهادینه سازد.

با چنین رویکردی، آن امام: نخست خاستگاه قدرت و برآمدگاه مشروعیت حکومت را مردم

دانست و با تأکید بر فرایند "بیعت" (نهج البلاغه، خطبه‌های: ۲۲۹، ۱۳۶، ۹۲، ۱۳۶، ۱۳۷، ۲۲۹، و نامه‌های: ۶، ۷، ۵۴، و نیز طبری، ۳۰۶۶/۶، ابن اثیر، بی تا ۱۹۳/۳ و کشف المحججه ۱۴۱۲/ق ۱۸۰) قاعده‌ای را بنیاد و تأسیس کرد که:

"حق گزینش زمامدار از آن توده مردم است، بنابراین اگر آنان بر مدار کسی گرد آمدند و او را به نام "پیشوا" خواندند و گزیدند. این، گویای "رضایت حق" است." (نهج البلاغه، خطبه / ۱۷۳ و نامه / ۶)

دوم، زمامداری را گونه‌ای از "وکالت" دانست و کار گزاران را - حتی با فرض انتصاب - "خزان الرعیه و وکلاء الامه" نامید. (گنجوران شهروندان و نمایندگان مردم) (نهج البلاغه، نامه / ۵۱ و ابن اثیر ۱۹۳/۳)

سوم، مردم را شهروندانی شناخت که چون پایه نظام هستند نه تنها در ساخت آن کوشش‌گرند و کارکردی بی‌همساز دارند، که در کار ویژه آن مبنی بر دریافت و پرداخت حقوق ملت نیز سیستم‌یارند. به تعبیر آن امام "فانهم الاعوان علی استخراج الحقوق." (اینان همیاران نظام سیاسی در کشف و دفاع از حقوق مردم هستند) (نهج البلاغه، نامه / ۲۶)

چهارم، از این رهگذر، پاس حرمت شهروندان را - فارغ از تفاوت‌های سنی، صنفی، جنسی، نژادی و مذهبی - بایسته تکلیفی شهریاران دانسته (نهج البلاغه، نامه‌های: ۵۳، ۵۱، ۵۰، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۱۹، ۱۸، ۵، ...) و هشدار می‌داد که امارت بر مردم، "امارت استکفاه" (پاسخگویی به نیاز مردم) است و نه "امارت استیلا" (نهج البلاغه، نامه‌های: ۵۳، ۵)

پنجم، افزون بر آن، به استناد حق حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش، "حقوق بشر" را به مثابه سند چشم‌انداز نظام سیاسی دانسته و بر این ایده و اندیشه بود که آدمیان پس از گزینش مذهب و بر اساس میثاق ملی (نهج البلاغه، خطبه / ۱۶۱) از حقوقی برخوردارند؛ حقوقی همانند کرامت انسانی، حق حیات، حق اشتغال، حق ازدواج و اسکان، حق آزادی‌های اساسی و سیاسی چون مشارکت در سرنوشت سیاسی، ارشاد و انتقاد نسبت به کار گزاران و حکومت کنندگان و نیز حق استیضاح حقوق مدنی، حق بر آموزش، حق استیضاح فرادستان و ...

بر این پایه، امام "حق" را برابر دانسته و بانفی

تکلیف یک سو به مردم در برابر حکمرانان، می فرمود:

"حق به سود کسی جاری نشود مگر اینکه بر او هم و بر کسی جاری نشود، جز اینکه برای او هم حق دوسویه است. نهاد است و برابر نهاد است... از نهادهای حقوقی... حقوق برابر است که برخی از مردمان بر بعض دیگر دارند و به شرط گذاردن حقی، حق دیگری می برند." (نهج البلاغه، خطبه/۲۱۶)

ششم، از مردم به عنوان "شهروندان" می خواست تا با الگوگیری از ارزش های انسانی و دینی، تکثر فکری و توسعه فرهنگی و سیاسی را استقبال نموده و جامعه را از جمود و خمود، از تحجر گرایسی و مدار بستگی، از ایستایی و واپس گرایی رها نموده و از بدویت به مدنیت روی آورده و پیش روند. (نهج البلاغه، خطبه/۱۹۲) و

در این راستا، خود به نفی ارزش ها و روش های پرداخت که ریشه در سیستم های عشیره ای داشته و از نشانه های حکومت های بسته، ایستا و استبدادی است. (نهج البلاغه، حکمت: ۳۷ و ۳۲۲)

در این نگاه و نگرش بویژه با توجه به نقش انسان باوری در زیر ساخت نظام سیاسی، دگر اندیشان و حتی دگر باشان هم دارای منزلت و حیثیت هستند و از حرمت و حقوقی برخوردارند. مدیریت انسان مدار امام علی:

۱- سبب شده تا وی به مدارای با مردم فرمان داده و دستور دهد که: "دل را سراپرده سوز و ساز مردم دار و آنان را از زرف جان دوست بدار و با آنان نرم و آرام باش و شرط مهریانی بجای آر، چه آنکه مردم یا مسلمانند و همکیش تو و یا انسانند و همزایش تو..." (نهج البلاغه، نامه/۵۳)

۲- نیز موجب شده که معترضان غیر مسلمان را به حضور پذیرفته و شکوه و شکایت آنان را نسبت به کار گزاران بشنود و ترتیب اثر دهد. (نهج البلاغه، نامه/۱۹)

۳- چنین است که نه تنها نقد و نظارت را پذیرفته و مردم را به انجام آن فراخوان کرده است (نهج البلاغه، خطبه های: ۱۸، ۲۱۶ و نامه/۵۳) که منتقدان را نیز تحسین نموده و شاد باش می گوید (ابن ابی الحدید، ۱۸۶/۳)

۴- بر این پایه است که مخالفان معارض را تحمل کرده و در برابر مخالف خوانی آنان شکیبایی ورزیده و اعلام می دارد: "مادام که نظم سیاسی اجتماعی بر آمده از عقل و اراده جمعی را

آشفته نکرده و به براندازی اقدام نکنند، برخورد نخواهد کرد." (نهج البلاغه، خطبه/۱۶۹ نامه/۶ و نیز ر. ک: سبحانی، ۱۳۷۳/۶۳۱-۶۳۰)

روش ها و کنش هایی این چنین باز نمود نظام اندیشگی کنشگر است و گویای آن است که ساختار نظام علوی برابر ادبیات سیاسی امروز- دارای روحی دموکراتیک است و چنان است که همزمان، هم بر رعایت "رأی اکثریت" و هم بر رعایت "حق اقلیت" تأکید کرده و به موازات آنکه می گوید: "میشاق ملی مردم را حرمت نهاده و پاس دارید" (نهج البلاغه، خطبه/۱۵۱) نیز می گوید: "مرائشاید که شمارا بر آنچه ناروادانسته و دل گریز دارید، ناچار نموده و ادار کنم." (نهج البلاغه، خطبه/۲۰۷)

شایسته است بدانید که، سخن اخیر به بهانه پدیده "حکمت" گفته شده است.

می توان چشم انداز امام علی را در عرصه قدرت و حکومت، پروژه شهروند مقتدر دانست

برابر گواهی های تاریخی، امام علی نسبت به فرایند "حکمت" در صفین، نظر و موضع مخالف داشت و آن را منکسر و مردود می دانست، اما به رغم آن و به امید اصلاح امر امت (نهج البلاغه، خطبه/۱۲۵)، با اقلیت سیاسی انشعابی از ارتش صفین نرمش کرد و در یک رفتار انعطاف آمیز آن را پذیرفته و تأکید کرد که: من گرچه روش های اصلاح زشتی ها و کژی های شمارا می دانم، اما به بهای تباهی خودم (=انحراف از روش های آزادیخواهانه و دموکراتیک)، به اصلاح شما نمی پردازم. (نهج البلاغه، خطبه/۶۹)

بسیار روشن است که باز تولید این نظام اندیشگی در عرصه حیات اجتماعی شهروند مقتدر است، از این رو آن امام از موضع "امارت" به نفی "اسارت" انسان فرمان داده و بر آزادی های پنجگانه در محورهای: ۱- سیاست و اجتماع ۲- امکانات و تسهیلات اقتصادی ۳- فرصت های اجتماعی ۴- تضمین شفافیت در نظام حمایتی و تأمین اجتماعی، تأکید می کند.

به این چشم انداز است که برابر گزارش

نهج البلاغه، طی منشور جامع مدیریت (نهج البلاغه، نامه/۵۳) از کار گزاران خواسته شده است تا افزون بر پرهیز از تک رایی و یکه سالاری، ساخت و بافت قدرت را از آلاینده های اخلاقی و آسیب های سیاسی و اقتصادی- که چون آفتی برای دموکراسی با سالاری مردم در تعارض و ناسازگاری است- پیشگیری کرده و یا پاکسازی نمایند.

مدار بستگی و تک صدایی، رابطه بازی و گروه گرایی، ستمگری و فقر آفرینی، بوروکراسی و دیوان سالاری، فروهری و قدس انگاری، سفله پروری و رانت دهی، انحصار طلبی و اقتدار گرایی و... نمونه هایی از آن آلاینده ها و عوامل اساسی آزادی ستیزند که توسعه و دموکراسی را ممتنع کرده و در منشور یاد شده مورد امتناع قرار گرفته اند.

به این بیان، آزادی به مثابه پیش نیاز نهاد "شهروند مقتدر" ژرفنسا و فراخنای زندگی را فرا گرفته و پوششش می دهد و در چنین زمینه ای "عدالت" زاده و پرورده می شود.

تأکید منشور مدیریت علوی- عهدنامه مالک اشتر (نامه/۵۳)- بر دو دسته از اصول ایجابی و امتناعی که ذیلاً فهرست می شود، معطوف به این گفتمان است.

اصول ایجابی:

- ۱- اصل رعایت حرمت و کرامت انسانی
- ۲- اصل ضابطه گرایی
- تشویق و تنبیه به موقع کنشگران
- تقدیر از تلاشگران و ثبت مالکیت معنوی آثار
- نیرویابی و کارمندگزینی بر اساس شایسته سالاری
- رعایت حدود انسانی و حقوق شهروندی
- اعتدال و پرهیز از شتاب گیری و زمان سوزی
- ۳- اصل برابری انسانی و حقوق شهروندی
- ایجاد فرصت های برابر برای شهروندان در برخورداری از اطلاعات و امکانات
- برابری کار گزاران با شهروندان در بهره وری از امکانات عمومی
- همسانی حقوقی همه افراد مسئول و مرنوس-
- در برابر قانون
- ۴- اصل آزادی
- در رفتار انسانی
- در رفتار سازمانی

- ۱- در نقد و نظر
- ۲- در داشت و گرامیداشت آیین ملی و محلی
- ۳- در نظارت و ارزیابی
- ۴- در احقاق حق و دادستانی
- ۵- در استیضاح و پرسشگری
- ۶- از بردگی ترس و نیاز
- ۷- حاصل مشتری محوری
- ۸- اصل مصلحت عمومی به عنوان
- ۹- محوری ترین ضابطه اداره کشور
- ۱۰- اصل بودجه بندی زمان و ارتباط دوسویه با مردم
- ۱۱- اصل توجه به نیازها و تأمین تسهیلات مالی و معیشتی
- ۱۲- اصل تأمین و رفاه اجتماعی
- ۱۳- اصل نظام حمایتی از سرمایه گذاران و کارآفرینان
- ۱۴- اصول امتناعی:
- ۱۵- اصل امتناع ضابطه گریزی و رابطه گریبی
- ۱۶- اصل امتناع ثناخواهی و ثناگوپروری
- ۱۷- اصل امتناع رانت دهی و رانت خوارپروری
- ۱۸- اصل امتناع عیب جوئی و سفله پروری
- ۱۹- حاصل امتناع اقتدار گریبی و یکه سالاری
- ۲۰- اصل امتناع جهت گیری طبقاتی و مردم گریزی
- ۲۱- اصل امتناع آزمندی و انحصار طلبی در حوزه قدرت و ثروت
- ۲۲- حاصل امتناع زورمداری و دیکتاتوری
- ۲۳- اصل امتناع طبقه بندی شهر و ندان به خودی و غیر خودی
- ۲۴- اصول یادشده ضمن تبیین حوزه و گستره "آزادی عدالت گستر" و "عدالت آزادی محور"

آزادی به مثابه پیش نیاز نهاد "شهروند مقتدر" ژرفنا و فراخنای زندگی را فرا گرفته و پوشش می دهد و در چنین زمینه ای "عدالت" زاده و پرورده می شود

گویای آن است که تحقق آزادی و عدالت پیش شرطی دارد و آن -افزون بر عمران و آبادی- اصلاح ساختار قدرت است. بر این پایه دستگاه هدایت و رهبری جامعه، باید در یک رویکرد لیبرالیستی نسبت به انسان، آزادی او را در همه گستره زندگی -از گزینش مذهب و مسلک و مرام گرفته تا تعیین تقدیر سیاسی اجتماعی- تأمین و تضمین نماید و روا نداند که "قدرت" رنگ و لعاب "اتوریته" به خود گیرد و "استطوره" گردد و "کارزما" شود و انسان به اسارت نیاز و ترس در آید، زیرا در چنین صورتی "کاریز" عقل در جان و جهان آدمی خشکیده و نسبت انسان با رباب قدرت و اصحاب حاکمیت، بدل از رابطه "اتحاد و انتقاد" صورت "انفعال و انقیاد" پیدا خواهد کرد و در نتیجه مسخ و مسحور گشته و هویت فردی و مسئولیت شخصی را از دست خواهد داد و پیرو آن "اسکولاستیک" فلسفه حاکم خواهد شد و بدیهی است که چنین فلسفه ای -با توجه به سرشت دگماتیسمی و جزم اندیشانه اش- نقض آزادی است چرا که زیستگاه آزادی، میدان اندیشه و انتخاب است و آنجا که عقل مسدود و

اراده مسلوب باشد، آزادی و عدالت، مصلوبند.
 * این مقاله چکیده ای از کتابی با همین عنوان است که به زودی توسط نگارنده به چاپ خواهد رسید.
منابع:
 - قرآن کریم.
 - آمار تیا سن، ۱۳۸۱، توسعه به مثابه آزادی، م: حسین راغفری، تهران، نشر کویر.
 - آنتونی گیلدنز، ۱۳۸۵، جامعه شناسی (م: منوچهر صبوری)، تهران، نشر نی.
 - ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، ۱۳۸۷ ه ق، شرح نهج البلاغه (تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم)، قم، نشر اسما علیان.
 - ابن ابی طالب، علی، الامام امیر المؤمنین، بی تا، نهج البلاغه، (تدوین: سید رضی، تحقیق: دکتر صبحی صالح)، قم، نشر دارالهیجره.
 - ابن اثیر، عزالدین، الشیبا، بی تا، الکامل فی التاریخ، بیروت، نشر دار الکتب العلمیه.
 - ابن شحبه الحمرانی، ۱۳۸۴ ه ق، تحف العقول (تصحیح: علی اکبر غفاری)، تهران، نشر اسلامیه.
 - ابن طاووس، سید رضی الدین، ۱۴۱۲ ه ق، کشف المحجبه (تحقیق: محمد الحسون)، قم، نشر مکتب الاعلام الاسلامی.
 - بشیریه، حسین، ۱۳۸۴، آموزش دانش سیاسی، تهران، نشر نگاه معاصر.
 - بازارگاد، بهاء الدین، ۱۳۴۴، مکتب های سیاسی، تهران، نشر اقبال.
 - سبحانی، جعفر، ۱۳۷۳، فروغ ولایت، بی جا، نشر صحیفه.
 - صنایع، محمود، ۱۳۸۴، آزادی فرد و قدرت دولت، تهران، نشر هرمس.
 - طبری، محمد ابن جریر، ۱۳۷۸ ه ق، تاریخ الرسل و الملوک (تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم)، بیروت، نشر دار التراث.
 - فروری، محمد علی، ۱۳۸۴، سیر حکمت در اروپا، تهران، نشر زوار.

درگذشت استاد

ولی غفوری مبارزی که در زندان های رژیم ستمشاهی نماد صبر و ایستادگی و مقاومت بود و بر سر اندیشه های خود ایستاد رابه یاران، خانواده و دوستان ایشان تسلیت می گوئیم.

چشم انداز ایران